



دکتر مهدی کی نیا استاد دانشگاه

موقت برائے ناسازگاری اشعار ، در فرانسه تحقیقاتی به عمل آمده است ... آمار بعضی نشان میدهد کہ ۹۰ درصد بزهکاران جوان ۱۴ تا ۲۵ ساله از میان خانواده‌های ازهم-پاشیده برخاسته‌اند (این تحقیقات زیر نظر دکتر هویر و بانو شومباردولو (۲) صورت گرفته است) و دیگران فقط تا ۶۰ درصد بزهکاران را از این دسته تشخیص داده‌اند (۳). کثرت طلاق و جدائی زن و شوهر از یکدیگر و عدم اجرای مقررات مربوط به حضانت اطفال و نفقه موجب جرائم خاصی در سال ۱۹۲۴ و ۱۹۴۲ در فرانسه گردید و سیر صعودی محکومیت‌هایی را در این زمینه در پی داشت (۴)

دربارهٔ رابطهٔ طلاق با انواع جرائم ، این استادان چنین مرقوم فرموده‌اند :

خانوادهٔ متحد ، بی‌گمان ، یک عامل ثبات و سازگاری اجتماعی است . (۱) به عکس ، طلاق و از هم پاشیدگی خانوادگی در میان جمعیت کیفری شایع‌تر و گسترده‌تر از جمعیت کلی است و میزان طلاق معیاری برای سنجش تزلزل اجتماعی است .

در سخن ماه‌گذشته ، پس از یک مقدمه ، دست آورده‌های تحقیقات چند تن از پژوهشگران را دربارهٔ عواقب شوم طلاق بررسی نموده‌ایم و اینک نقش جرم‌زائی طلاق را از دید پژوهشگران نامی دیگر ، از نظر میگذرانیم :

پروفسور استفانی و دیگر استادان گرامی همکار آن دانشمند نامی ، در کتاب درسی خود مرقوم داشته‌اند : دربارهٔ تأثیر ازهم-پاشیدگی خانواده ، خواه دانه طلاق یا جدائی

در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ سی و پنج درصد محکومانیکه مرتکب جنایات علیه اشخاص شده‌اند عزب بوده‌اند و ۱۲ درصد از مردان زن مرده یا از مردانی بوده‌اند که زن خود را طلاق داده بودند .

درباره جنایات علیه مالکیت : افراد مجرد از ۶۱ تا ۶۴ درصد محکومانرا تشکیل میدادند و نسبت مردانیکه زنان خود را طلاق داده بودند یا همسرانشان در گذشته بودند در این میان به ۷ درصد میرسید و نسبت اشخاص متأهل به ۳۰ تا ۳۲ درصد میرسید که چهار درصد اینان بدون فرزند بوده‌اند . در مورد جنحه : نسبت اشخاص متأهل ۵۰ درصد که ۸ درصد آنان بدون فرزند بوده‌اند و نسبت افراد زن مرده و یا افرادی که همسرانشان را طلاق داده بودند به ۷/۶ تا ۸ درصد و نسبت عزیزها به ۳۷ تا ۳۹ درصد میرسید (عزبهاییکه بیش از ۱۸ سال داشتند) در بعضی از جرائم نسبت اشخاص متأهل به ویژه پائین است : ۳۴ درصد برای سرقت، ۱۶ تا ۲۲ درصد برای تکرار سستی ، ۱۹ تا ۲۲ درصد برای جرائم مربوط به منع اقامت ، ۱۱ تا ۱۵ درصد برای ولگردی و گدائی (۵) بانوگالی درباره خانواده شخصی دزدان سابقه‌دار به تحقیق پرداخت و به این نتایج دست یافت :

اتحاد مشروع ۱۴/۵۶ درصد؛
خانواده از هم پاشیده بر اثر بیماری یا غیبت ۵/۸۲ درصد
بر اثر عدم توافق و ناسازگاری یا ترک خانواده ۱۲/۳۴ درصد ،
بر اثر جدائی ۷/۱۱ درصد ،
ازدواج مجدد پس از طلاق ۹/۴۷ درصد ،
ازدواج مجدد پس از فوت همسر ۱/۱۹ درصد،
اتحاد آزاد (بدون عقد ازدواج قانونی)

۱۱/۳۲ درصد

اتحاد موقتی ۳۱/۷۱ درصد

زندگی مجرد ۹/۱۴ درصد .

در باره بقیه این دزدان حرفه‌ای ، اطلاعاتی درباره وضع زندانشونی آنان به دست نیآورده بود . (۶) بر طبق تحقیق مذکور پیداست که ۳۱/۷۴ درصد دزدان حرفه‌ای (یعنی مجموع خانواده‌های از هم پاشیده بر اثر غیبت ، بیماری ، ترک خانواده ، جدائی، طلاق یا حاصل جمع

$۵/۸۲ + ۱۲/۳۴ + ۷/۱۱ + ۶/۴۷ = ۳۱/۷۴$)

دزای خانواده منظمی نبوده‌اند طلاق یا جدائی بین آنان و همسرشان واقع شده است . آقای ورنه در مقاله‌ای که تحت عنوان «بررسی آماری درباره تکرار جرم» در مجله بین‌المللی حقوق کیفری سال ۱۹۵۵ منتشر ساخته خاطر نشان کرده است که در بین تکرارکنندگان جرم ، تعداد کانون منظم و متحد ۱۷ درصد و از خاصیکه به صورت اتحاد آزاد زندگی میکنند ۱۹ درصد و مردانیکه زن خود را طلاق داده‌اند اعم از اینکه دوباره ازدواج کرده باشند و یا آنکه به تنهایی تن در داده‌اند ۲۵ درصد این جمعیت بوده‌اند . (۷)

دوشیزه بواسون درباره ۲۴۵ نفر محکوم به اعمال شاقه ولی بدون پیشینه کیفری به تحقیق پرداخت و دریافت که خانواده ۱۳/۳۵ درصد آنها از هم پاشیده است . تفاوت بین جمعیت کیفری و جمعیت کلی در محکومان بدون پیشینه کیفری ، برخلاف محکومان پیشینه‌دار ، آنقدرها شدید نیست . (۸) دست آورده‌های فوق بوسیله دوبرویست پژوهشگر بلژیکی تأیید شده است . در میان زندانیان زندان مرکزی لوون چهار نفر از میان ۳۳ نفر قبل از بازداشت ازدواج کرده





بودند و در دارالتأديب همان شهر شش نفر از ۳۳ نفر دست به چنین کاری زدند اما سرانجام زناشویی این ده نفر بزهار قابل توجه است زیرا ازدواج ۷ نفر از آنها منجر به جدائی یا طلاق گردید (زندگی زناشویی هر چهار نفر زندانی زندان مرکزی منجر به طلاق گردید). همچنین ۱۲ نفر در زندان مرکزی بازداشت بودند که هنگام توقیف دارای ناسزد بودند اما یازده نفر از آنها باهوش سرشاری که داشته هرگز متوجه این واقعیت نشدند که رفتارشان موجب قطع علاقه ناسزدی خواهد شد. برطبق مطالعات این پژوهشگر، در دارالتأديب ۱۵ نفر ناسزد داشتند در میان آنها فقط سه نفر هنوز مطمئن بودند که به هنگام خروج از زندان با ناسزد خود ازدواج خواهند کرد. (۹)

خلاصه، بنا به گفته آقای بی‌ناتل: هنگامیکه پای تعهد عاطفی یک بزهار در میان است، خانواده‌ای که او بنا میگذارد خیلی بیشتر در معرض از هم پاشیدگی است تا یک کانون عادی که به دست یک ناکرده بزه بنیان نهاده میشود. (۱۰)

پروفسور لئوته که در شناخت و ارزیابی عوامل جرم‌زا بسیار سختگیر است می‌نویسد: آمار و ارقام درباره ارزیابی نقش جرم‌زائی خانواده‌های نا به سامان موجب گردید که جرم‌شناسان به قاطعیت آن اذعان نمایند و خانواده نابه سامان را در گروه عوامل جرم‌زا قرار دهند و حال آنکه در روزگاران ما به نظر میرسد که از هم پاشیدگی خانواده‌ها فقط در بعضی از اشخاص متعلق به آنها مؤثر و واجد خصوصیات جرم‌زائی است که اولاً در شخصیت آن افراد استعداد مجرمانه و آثار معین آن وجود داشته باشد و درثانی این افراد از عوامل گوناگون ثمر بخش فاسیلی که

آنانرا در مسیر فضائل و سلکات اخلاقی سوق دهد و از منهیات - سیئات بازدارد محروم مانده باشند (۱۱)

دومین کنگره انسان‌شناسی جنائی به سال ۱۸۸۹ در پاریس تشکیل شده بود. جرم‌شناسان و محققان فرانسوی در آن کنگره فرصت یافتند که مخالفت‌های شدید خود را علیه نظر لمبروزو اعلام دارند و اندیشه او را بی‌اساس خوانند. بنا به پیشنهاد گاروفالو یک کمیسیون بین‌المللی مأمور شد یک رشته مطالعات و معاینات تطبیقی انجام دهد و نتایج آن به کنگره بعدی گزارش شود. معاینات بایستی لاقلاً بر روی یک صد تن بزهار زننه و یکصد تن ناکرده بزه با توجه به

خانواده‌هایی بودند که بر اثر سرک‌وسیروالدین یا طلاق از هم پاشیده شده بودند در مقابل ۳۴/۲ درصد نوجوانان ناکرده بزه متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بود.

در فرانسه چنین تحقیق تطبیقی به عمل نیامد در عوض «سرکز سلی مطالعات و تحقیقات مربوط به زندانها» (۱۲) که در استراسبورگ تأسیس گردید با همکاری دانشگاه آن شهر و اداره کل زندان در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۸ دربارهٔ تبهکاران با پیشینهٔ کیفری و تبهکارانی که چندین پیشینهٔ محکومیت کیفری داشته‌اند به تحقیق پرداخته‌اند (نتیجهٔ تحقیقات این سرکز منجر به الغای کیفر غیرانسانی رولگاسیون و تصویب قانون قیومت کیفری در فرانسه شد). طبق تحقیقات این سرکز ۶۶ درصد از میان ۳۲۰ نفر تبهکار بزرگ سال که چندین سابقهٔ محکومیت کیفری داشته‌اند و همچنین ۶۰/۹ درصد از تبهکاران بزرگسال که یک سابقهٔ محکومیت کیفری داشته‌اند متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بود.

طبق آمار فوق تأثیر انحلال خانواده در بزهکاری و بزرگسالان با یک پیشینهٔ کیفری از ۶۰ تا ۶۶ درصد بوده است.

بررسی تطبیقی این مزیت را دربر دارد که نشان میدهد بزهکاری نوجوانان متعلق به خانواده از هم پاشیده دو برابر جمعیت گروه کنترل است.

در فرانسه تحقیقی دربارهٔ گروه کنترل به عمل نیامده است تا معلوم شود چند درصد از خانواده‌های از هم پاشیده دست به ارتکاب جرم زنده‌اند ولی برطبق نظر آقای لئوته تفاوت بین تعداد بزهکاران و افراد ناکرده بزه در این دوگروه فرانسوی باید به سرتاب بیش از امریکا باشد زیرا نسبت طلاق و

سوابق شخصی و ارثی آنان به عمل نیامد ولی این کمسیون ویژه هرگز تشکیل نشد زیرا چنین مقایسه‌ای را غیر ممکن خواندند (از کجا و چگونه میتوانستند اطمینان یابند که افرادی که دارای ویژگی‌های ظاهری اشخاص بزهکار میباشند ولی گرفتار پنجه عدالت نشده‌اند در واقع مرتکب بزه‌ی نشده باشند. زیرا در هر جامعه چه بسیار جرائمی که کشف نمیشود و چه بسیار بزهکارانی که در اثر سرور زمان یا گذشت شاک و مدعیان خصوصی و یا به عنوان نقدان دلیل یا ضعف دلایل و غیره یا تعقیب نمیشوند و یا برائت حاصل میکنند و در زمره افراد ناکرده بزه قلمداد میشوند. وجود رقم سیاه یا رقم مخفی در آمار جنائی تمام کشورها مؤید این نظر است)

پنجاه سال پس از دومین کنگره انسان - شناسی جنائی، بانو و آقای گلونک در رأس هیأتی از پژوهشگران در رشته‌های گوناگون وابسته به جرم شناسی در دانشگاه‌ها وارد با سرمایه‌گذاری چندین بنیاد آمریکائی دست به پژوهشهای ژرف تطبیقی دربارهٔ پانصد نوجوان بزهکار با پانصد نوجوان ناکرده بزه زدند که هر جفت آنها باید در چهار نقطه نظر با هم مشابهت وجه اشتراک داشته باشند: سن - سطح یا بهره هوشی - ریشه‌های قومی و نژادی - سکونت در حومهٔ نامساعد بوستون. این پژوهشها مدت دسال به طول انجامید. دقت و ظرافت و توجه همه جانبهٔ آن مورد تأیید قاطبه جرم‌شناسان است. جامعیت و ارزش این تحقیق تا بدان حد مورد توجه است که پرفسور لئوته برآثار ارزندهٔ آن در همهٔ مورد تکیه کرده است.

طبق این تحقیقات گلونک‌ها که پرفسور لئوته در اثر پر ارج خود نقل کرده است ۶۰/۴ درصد نوجوانان بزهکار متعلق به

جدائی در فرانسه خیلی ضعیف‌تر از آن
آمریکاست .

بعضی از آمارهاییکه فیلا در فرانسه
منتشر شده است رابطه بین بزهکاری و طلاق
را به نحو مذکور تأیید میکنند . در باره
بزهکاران خردسال ، تحقیق آقای بی نائل ،
بلان و برتران در محیط روستائی نشان
میدهد که ۵۸ درصد کودکانیکه مورد معاینه‌شان
قرار گرفتند به خانواده های از هم پاشیده
تعلق داشتند (۱۳) .

در مورد بزرگسالان ، آمار آقای دکتر
لیون نشان میدهد که ۵۲ درصد جانین و
محکومان به اعمال شاقه و تبعیدها از میان
خانواده‌های نا به سامان برخاسته‌اند (۱۴) .
از سوی دیگر ، ۷۰ درصد از ۳۱۵ نفر
دزدانیکه به وسیله بانوگالی معاینه شده‌اند
در تحت همین شرایط بوده‌اند و کودکی خود
را در خانواده از هم پاشیده‌گذرانده بودند .
مطالعات دیگر نمایانگر همین نتایج
است اما با این تفاوت نامحسوس که نسبت
درصدهاگاهی قویتر وگاهی ضعیف‌تر است .
پرفسور هوبر در مطالعاتیکه روی ۴۰۰
بزهکار صغیر در محیط شهری به عمل آورد
به این نتیجه رسید که ۸۸ درصد آنها متعلق
به خانواده‌های از هم گسیخته بوده‌اند (۱۵) .
تحقیق قدیمی‌ترکه به وسیله آقای
لوتونور درباره ۴۲۲ نفر جانین محکوم به
اعمال شاقه با چندین پیشینه محکومیت
کیفری که در زندان مرکزی انزیشیم به
سر میبردند به عمل آمد ثابت میکند که ۸۱
درصد تبهکاران با پیشینه مورد بحث قسمتی
از زندگی نوجوانی خود را در خانواده‌های از
هم پاشیده به سر برده‌اند (۱۶) .

ورنه در یک بررسی دیگر تأیید کرد که
۸۰ درصد تبهکاران با سابقه از میان

خانواده‌های از هم گسیخته برخاسته‌اند (۱۷) .
به عکس ، مطالعات دیگر منجر به حصول
نتایجی تقریباً برخلاف انتظارات فوق شده
است .

دوشیزه بوآسون درباره ۲۴ نفر جنایتکار
زندانی زندان مرکزی مولوز بررسی کرده
است و تحقیقات او نشان داد که فقط ۳۹
درصد آنان از خانواده‌های متلاشی‌برخاسته‌اند
(۱۸) .

آقای کولی سابقه ۲۰۰۵ مرد زندانی‌را
در مرکز ملی راهنمائی قرن (۱۹) بررسی
کرد و به این نتیجه رسید که ۱۶/۳ درصد
از این مردان از میان خانواده‌های فاقد
اخلاق یا بر اثر طلاق متلاشی شده یا ناسازگار
بوده‌اند و ۱۵/۴ درصد از میان آنان در
کودکی به تعاون عمومی ، بنیادهای
اجتماعی و یا به والدین خود سپرده شدند .
هر چند که ضعف ارقام اخیر الذکر منافی
نتایج فوق است ولی این نکته را در بر دارد
که محقق ، خانواده‌های از هم پاشیده را در
جنب خانواده‌های فاسد الاخلاق نهاده است .
توضیحی که باید درباره ضعف آمار اخیر ذکر
شود این است که آقای کولی برخلاف سایر
محققان ، خانواده‌هایی را که بر اثر مرگ و میر
یکی از والدین یا هر دوی آنها از هم پاشیده
شده‌اند در این محاسبات منظور نکرده است
فقط به طلاق یا جدائی نظر داشته
است به این ترتیب اختلاف آمار اخیر با
آمارهای فوق با توجه به توضیحات فسوق
منتفی است خاصه آنکه اگر توجه شود که
طبق نظریه مورد قبول بعضی از متخصصان و
کارشناسان آمار فرانسوی ، در سالهای اخیر
نسبت کودکان خانواده‌هاییکه بر اثر طلاق از
هم پاشیده‌شده‌اند به ۱۲ درصد جمعیت فرانسوی
رسیده است . اختلاف بین آمارها چندان شدید

طلاق خواهد بود تا مگر در پرتو شناخت آن عوامل تدابیر و راه‌حلهائی برای کاهش طلاق و پیشگیری از آثار شوم آن در جامعه سترقی خود بیابیم .

بحث طلاق را به عنوان عامل جرم‌زا در این جا به پایان می‌بریم . ولی این عامل خود معلول عوامل پیچیده‌ای است . سخن آینده ما راجع به عوامل و علل مؤثر در بروز

- (1) - G. STEFANI, G. LEVASSEUR et R. JAMBU-MERLIN, *Criminologie et science pénitentiaire*, deuxième édition, Paris, 1970. P. 103
- (2) - Mme CHOMBART de LAUWE, *Psychopathologie sociale de l'enfant inadapté*. Cité par STEFANI, ... ouv. cit. p. 101
- (3) - G. STEFANI et... ouv. cit. p. 103.
- (4) - Ibid. p. 62.
- (5) - Ibid. p. 103 et 104.
- (6) - Mme G. GALY, *Les formes du récidivisme et leur évolution*. *Revue pénitentiaire* 1957, p. 748 à 760.
- (7) - R. P. VERNET, *Etude statistique sur le récidivisme*, *Revue internationale de droit pénal*, 1955, p. 131 à 152.
- (8) - Mlle S. BOISSON, *Etude psycho-criminologique de 240 Détenus criminels*, Strasbourg, 1951.
- (9) - Ch. DEBUYST, *Criminels et valeurs vécues*, Louvain-Paris, 1960, p. 278 à 279.
- (10) - J. PINATEL, *TRAITE de droit pénal et de criminologie*, deuxième édition, Paris, 1970. p. 290.
- (11) - J. LEAUTE, *Criminologie et science pénitentiaire*, P.U.F. Paris, 1972. p. 541
- (12) - Centre national d'Etudes et de Recherches pénitentiaires = CNERP.
- (13) - PINATEL, BLANC et BERTRAND, *Inadaptation juvénile, étude de cent rapports d'observation* 1955.
- (14) - R. LION, *Enquête méico-psychiatrique et médecine sociale*, janvier-fevrier 1946
- (15) - G. HEUYER, *Enquête sur la délinquance juvénile (étude de 400 dossiers) Pour L' enfance coupable*, Paris, 1942.
- (16) - LETENEUR, *Le traitement des récidivistes en France*, Melun, 1953.
- (17) - R.P. VERNET, *Ouv. cit. p. 106.*
- (18) - Mlle S. BOISSON, *Ouv. cit. et RPDP. 1952*
p. 449.
- (19) - J.M. COLY, *Le Centre national d'Orientation de Fresnes*, Melun, 1954, p. 121. à 153.